بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 31 شهریور 1395.

بحث حدیث کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهیٌ را طرح کردیم. در مورد این روایت دو مرحله بحث باید مطرح می کردیم. بحث اول از جهت سند و بحث دوم از جهت دلالت. از جهت سند عرض کردیم که این روایت به آن متنی که معروف هست در کتاب فقیه وارد شده است به عنوان استدلال بر جواز قنوت بالفارسیه مرحوم شیخ صدوق فرموده است که ما می توانیم به وسیله این روایت جواز قنوت بالفارسیه را اثبات کنیم.

سوال: صرف قنوت نیست دعای در نماز

پاسخ: بله درست. دعای در نماز بالفارسیه.

این را می شود به این روایت تمسک کرد برای جواز دعا بالفارسیه در نماز. ما عرض کردیم که یک مشکل خاصی در مورد مرسلات صدوق هست و آن این است که معمولا علّت ارسال صدوق این هست که روایت در سایر مصادر به گونه ای است که سند در صحّت آن دخالت ندارد. و اکثرا هم سند روایت را قوّت نمی بخشد. اعتبار نمی بخشد. موارد کمی هست که به دلیل تعداد زیاد راوی ایشان به صورت مرسل آورده است. غالبا یا راوی آن مبهم بوده است، مبهم به این معنا که مثلا رَفَعَ یا عن من ذکرَ یا بعض اصحابنا بوده است یا راوی گمنامی بوده است که اسم آن در هیچ جا وارد نشده است. یا راوی تضعیف شده بوده است. حجم معمول موارد این جور هست که در جلسه قبل در مورد آن توضیح دادیم. البته عرض کردم این مشکل در خصوص ما نحن فیه نیست به دلیل اینکه ما آن مشکل را در جایی مطرح می کردیم که در سیاق روایت های مسند روایت مرسلی به کار رفته باشد. ولی در ما نحن فیه چنین نیست.

سوال: چه تفاوتی می کند

پاسخ: چون آن بررسی که انجام شده است در مورد این است که چطور شده است که مرحوم صدوق در جایی که بنای آن بر ذکر سند هست سند نیاورده است. نکته ای که عدول کرده است از سیاق. آن نکته عدول از سیاق، ولی اینجا اصلا بحث سیاقی ندارد. علاوه بر ذکر سند در این جور جاهایی که به صورت ضمنی است بنا بر ذکر سند نیست.

سوال: سیاق را کار نداریم بنا را..

پاسخ: همان آن بنا از این بابت است یعنی آن سیاق مقدمه است بر اینکه در جایی که ایشان بنا دارد سند را ذکر کند اگر سند را ذکر نکرده باشد باید نکته داشته باشد. در ما نحن فیه سبک آن سبکی نیست که بنا باشد حتما سند را ذکر کرده باشد.

سوال: ... مرسلات صدوق این حرف را زده بوده است

پاسخ: مرسلاتی که به این شکلی باشد. یعنی آن بحث خاصی که در مورد مرسلات هست مربوط به این موارد است. البته یک بحث عامی در مورد مرسلات صدوق وجود دارد، آن بحث عام را من بالاشاره می خواهم در مورد آن بحث عام صحبت کنم. در مورد مرسلات صدوق خب جایی که صدوق فرموده باشد که قال الصادق یا روی عن الصادق که حالا در جلسات قبل هم اشاره کردیم که فرقی بین قال الصّادق یا روی عن الصّادق نیست. حالا در جایی که مرحوم صدوق مثلا فرموده باشد که قال الصّادق علیه السلام، آیا این معتبر هست یا نیست؟ بعضی از اقایان این جوری استدلال کرده اند که خب چون این قال الصّادق علیه السلام می تواند به نحو حفظی باشد یا به نحو حدسی باشد، در دوران امر بین اینکه شهادت حفظی باشد یا حدسی باشد عقلا شهادت را حمل می کنند بر شهادت حفظی. بنابراین وقتی شهادت شهادت حفظی شد این روایت می شود روایت معتبر. ما در واقع اینجا این جوری می توانیم تعبیر کنیم، حالا شبیه این مطلب را، این بحث مشابهش در بحث حجّیّت اقوال رجالیّین هم مطرح هست. که آنجا هم به همین بیان می گویند که مرحوم نجاشی که مثلا در مورد زراره، می گوید زراره ثقهٌ. زراره را که ندیده است. بین مرحوم نجاشی و زراره فصل زمانی بسیار وجود دارد. بنابراین شهادت مرحوم نجاشی به وثاقت زراره و توثیق نجاشی نسبت به زراره به چه وجهی می تواند معتبر باشد؟ خب آنها هم همین تعبیری که دوران امر بین حدس و حس هست و در دوران امر بین حدس و حس اصل این است که حسّی باشد و با این بیان شهادت ائمه رجال به وثاقت راویان را اثبات می کنند. که این گاهی اوقات تعبیری در کلام مرحوم آقای خوئی وارد شده است که می تواند کابرٍ عن کابرٍ باشد. یعنی بزرگی از بزرگی این مطلب را نقل کرده باشد در واقع بیان این است که احتمال حدسی بودن از کجا ناشی می شود. احتمال حدسی بودن از این جهت که شهادت کابر عن کابرٍ باشد.

خب اینجا یک بحثی اینجا مطرح هست که یک موقعی بحث ما این است که آیا با استنباط و اجتهاد مثلا مرحوم نجاشی وثاقت زراره را به دست آورده است یا از راه یک سندی که به او رسیده باشد، روایتی که به او رسیده باشد، از راه روایت وثاقت زراره را اثبات کرده باشد. خب ما می گوییم که اصل این است که از باب اجتهاد نبوده است و از باب روایت بوده است. ولی خب صحبت این است که آن روایتی که مرحوم صدوق بر اساس آن روایت وثاقت زراره را اثبات کرده است، شیخ صدوق آن روایت را معتبر می دانسته است ولی آیا معتبر دانستن شیخ صدوق نسبت به آن روایت ملازمه دارد با اینکه ما هم او را معتبر بدانیم؟

سوال:...

پاسخ: حالا من بحث نجاشی را عرض می کنم. بحث هایش شبیه هم هست. مرحوم نجاشی وقتی زراره را توثیق می کند، خب به اعتبار قول، به اعتبار یک روایتی هست. و این روایت را هم معتبر می دانسته است. ولی آیا اعتبار روایت برای نجاشی ملازمه دارد بر اینکه این روایت هم برای ما معتبر باشد؟ به تعبیر دیگر ما دو تا بحث اینجا داریم. یک بحث این است که در دوران امر بین حسّ اینکه شهادت حدسی باشد یا شهادت حسّی باشد، خب ما حمل می کنیم بر اینکه شهادت حسّی است. ولی در دوران امر بین اینکه آن حس معتبر عندنا باشد یا معتبر عندنا نباشد، اصلی نداریم که آن نقل حسّی و نقل آن روایت حتما برای ما معتبر باشد. به تعبیر دیگر ما اصلی نداریم اثبات کند ملازمه بین اعتبار روایت در نزد ائمه رجال با اعتبار روایت در نزد ما. خب عین همین تقریب و بیانات و اشکالات در ما نحن فیه هم می آید. این در بحث توثیقات رجالیّون یک اشکال دیگر مطرح است که آن اشکال در واقع روح همین اشکالی بود که ما اینجا مطرح کردیم. آن اشکال این است که در مورد حجیّت اقوال رجالیّون، آنها می گویند شهادت در جایی که اختلاف مبنا وجود دارد، شهادت معتبر نیست. ما از کجا می دانیم که مبنایی که مثلا مرحوم نجاشی یا شیخ طوسی در توثیق راویان داشته است، آن مبنا مبنای صحیح بوده است. اشکال اختلاف مسلک ما با نجاشی و شیخ طوسی و ائمه جرب و تعدیل در مبانی توثیق و تضعیف این اشکال را چه طوری برطرف کنیم؟ این اشکال در واقع با این اشکالی که ما می کنیم روحا یکی است. ما هم در واقع می خواهیم بگوییم که ما اصرار نداریم که بگوییم حتما بر اساس یک استنباط و اجتهاد خاص بوده است. نه فرض کنید که بر اساس یک روایتی وجود داشته است. ولی اینکه آن روایت اعتبار دارد مبنای ائمه رجال در توثیق و تضعیف راویان آن سلسله سندی که به وثاقت مثلا زراره می انجامد آن مبنا ما چه دلیلی داریم بر اینکه مبنایشان با دلیلی که ما داریم یکی باشد.

سوال:...

پاسخ: یعنی در واقع ما می گوییم که فرض کنید یک سلسله سندی وجود داشته است بر اساس این سلسله سند مثلا امام صادق علیه السلام توثیقی نسبت به زراره داشته است یا راویان مباشر زراره که زراره را درک کرده اند او را توثیق می کردند ولی سلسله سندی که به او منتهی می شود خودش که ایشان آن راوی مباشر را ندیده است خودش که قول امام صادق علیه السلام را نشنیده است. اینکه آن سلسله سندی که منتهی می شود به توثیق کننده آغازین. آن سلسله سند یک سلسله سند معتبری باشد چه دلیلی داریم بر اعتبار آن سلسله سند. روایتی که بر اساس آن روایت مرحوم شیخ طوسی مرحوم نجاشی و سایر ائمه جرح و تعدیل یک راوی را توثیق می کنند، ما چه دلیلی داریم که این سلسله سند، سلسله سند معتبری باشد. این با همان اشکال اختلاف مسلک ائمه رجال یک اشکال واحدی هست که در کلمات آقایان مطرح شده است. در آن اشکال پاسخ هایی داده شده است که من وارد آن پاسخ هایش نمی شوم. عمده پاسخی که برای حل این اشکال داده شده است پاسخی است که مرحوم میرزای قمی در قوانین دارند. ایشان در قوانین این بحث توثیقات ائمه رجال را مطرح کرده اند و آنجا این را دنبال کرده اند. ایشان می فرمایند که ما کتاب های رجالی که رجالی ها نوشته اند، این فقط برای استفاده شخصی خودشان که نیست. این برای این بوده است که علما و دانشمندان از اینها استفاده کنند. برای استفاده دانشمندان هست. و الا توثیق و تضعیف به درد عوام الناس نمی خورد. با توجّه به اینکه در همان زمان های مرحوم شیخ طوسی و نجاشی و امثال اینها اختلافاتی در مورد اینکه عدالت چیست و وثاقت چیست و چه چیزهایی در اعتبار خبر اعتبار دارد وجود داشته است، این که مرحوم نجاشی یک نفر را توثیق می کند بدون اینکه مبنای خودش را ذکر کند، این معنایش این است که بر اساس دیدگاه دارج و متعارف هست نه به یک دیدگاه نادری که وجود داشته باشد. تمام دیدگاه های متعارف آن دوره این توثیق را می پذیرند. و اینکه دیدگاه ما با همه دیدگاه های متعارف آن دوره متفاوت باشد، این یک چیزی هست که انسان مطمئن است که این شکلی نیست. چون دیدگاه هایی که آنجا هست در توثیق و تضعیف، عرض کنم حالا ممکن است یکی از این دیدگاه ها را ما قبول نداشته باشیم، فرض کنید اینکه بر اساس عدم ظهور فسق راوی توثیق شود. اصاله العداله به تعبیر اقای خوئی مبنا باشد. ولی اگر هم این مبنا باشد مبنای عده این است. عده زیادی احراز عدالت را معتبر می دانند و امثال اینها. آنکه هدف ائمه رجال برای استفاده عمومی از کتابشان، خود این هدف اقتضا می کند که ایشان به گونه ای این توثیقات و تضعیفات را نوشته باشد که برای همه افراد قابل استفاده باشد.

سوال:...

پاسخ: نه این جور نیست یعنی خارجا مثلا،

سوال:... این را نمی گویم شاید یک مبنای خاصی بوده است..

پاسخ: نه این جور نیست که یک مبنای ویژه ای در پذیرش عدالت وجود داشته باشد که آن اختلاف انظاری در مورد اینکه عدالت چیست در همان زمان ها بوده است. بحث اینکه عدالت چیست آیا عدم ظهور فسق چیست یا احراز عدالت می خواهد یک بحث خیلی قدیمی است.

سوال: منابع توثیق و تضعیف... که وجود داشته که وجود هم داشته است با توجه به اینکه منابعش وجود داشته است..

پاسخ: نه نه منابع، این چه فایده ای دارد این کتاب؟ چه خاصیتی دارد؟ منابعش را که ذکر نکرده است و اسم نبرده است منبعش را.

سوال: ...

پاسخ: بله ولی منبع ذکر نکرده است. اگر منبع ذکر کرده بود می گفتید که خب،

سوال:..

پاسخ: بوده است ولی منبعی که ذکر نکرده است. اگر قرار باشد که ایشان منبع، اگر منبع ذکر کرده بود که خب مراجعه کنید ببینید منبع آن چیست. این تفاوت دارد روی همین جهت شبیه همین بیان را بعضی از اخباری ها در اعتبار روایات کافی مطرح کرده اند خب آنجا پاسخ داده اند که مرحوم کلینی سند ذکر کرده است. به اشخاص می گوید که شما مراجعه کنید که سند را قبول دارید یا خیر؟ این فرق دارد با ائمه رجال. ائمه رجال نه نام منبعشان را آورده اند نه سند ذکر کرده اند هیچی فقط یک توثیق خشک و خالی. این توثیق خشک و خالی اگر بنا باشد که بر اساس یک دیدگاه خاصی باشد و یک دیدگاه ویژه ای داشته باشند به درد نمی خورد

سوال: اگر اطمینان به آن دیدگاه داشته باشد...

پاسخ: اطمینان هم داشته باشند. کتاب برای مقلّدین نوشته نشده است. کتاب برای استفاده دانشمندان نوشته شده است.

سوال:...

پاسخ: نه فایده ندارد. این کتاب برای استفاده مقلّدین که نیست.

سوال: نه درست است کلی نوشته است ولی...

پاسخ: بله چه طوری می شود این را تشخیص داد؟ ذکر نکرده است که فارق بین مواردی که به استنباط خودش است یا دیگران. نمی شود این غیر عقلایی است. کسی کتابی بنویسد که این کتاب به دلیل روشن نکردن مبنایش اصلا هیچ خاصیت نداشته باشد.

سوال:...

پاسخ: نه هیچ چیز خاصی ابراز نکرده است.

سوال:...ممکن است بر اساس منابع مشهوری است ولی ... مثلا از ... نسخه ابن ندیم استفاده کرده است که...

پاسخ: آن یک بحث دیگر است. بحث اینکه منابعی که معتبر هستند، یعنی در واقع غلط هایی که در منبع هست و اینها شاید سرایت کرده باشد یا نداشته باشد یک اشکال است، مشکل آن نیست مشکل مسلک است. یعنی در واقع مبنایی که ایشان، ممکن است بر اساس اینکه اصاله العداله ای بوده است مثلا توثیق کرده است. مشکل بحث اعتبار مسالک و منابع از جای دیگر، آن مشکلش منحل است من نمی خواهم وارد بحث آن شوم. آن مشکل با این مشکل متفاوت است.

خب بحث این است که با توجه به اینکه ائمه رجال ما نه سلسله سند ذکر کرده اند و نه منبع ذکر کرده اند نه ذکر مبنای خاص خودشان را کرده اند، از یک طرف دیگر هدف تألیف این است که کتابشان مورد استفاده عموم قرار گیرد. این مجموعه اقتضا می کند که، و این کتاب را هم برای دانشمندان نوشته اند نه برای عوام الناس. این مطلب اقتضا می کند که اینها رو مبنایی گفته اند که مبنای متعارف است یعنی متعارف مبانی این توثیقات را قبول دارد. و بین مبنای ما و مبنای متعارف آن دوره تفاوتی نیست.

سوال: گاهی اوقات انسان خودش فکر می کند که حرفی که می زند برای دیگران ثابت است. یعنی آن جوری

پاسخ: نه این جور نیست اینها اشتباهات است. این جور هم نیست. اصلا این جور نیست.

سوال:...

پاسخ: نه آن توثیق کرده است. شهادت می دهند به وثاقتش دیگر. شهادت به وثاقت معتمد است. بحث سر این نیست که شهادت به وثاقت که می دهد آیا مرادش از این کلمه ثقهٌ که گفته است چیست. نه بحث سر این است که وثاقت معنایش این است که آن آدم ثقه است ولی اینکه چطور شده است که به این وثاقتش رسیده است. مدرک وثاقت مدرک شهادت نه مفاد مستقیم خود شهادت. اشکال این است که مدرک شهادت، این مدرک ممکن است بر اساس یک مبنایی باشد که برای ما مقبول نیست. یک بحث دیگر این است که الفاظ، خب گفته است ثقه شاید مراد از ثقه معنای دیگر باشد که خب این مشکل عام است که همه الفاظ را باید حمل کنیم بر مبنایی که الآن می فهمیم. اصاله ثبات در ظهورات، اصاله عدم نقل و امثال اینها. مشکل آن نیست. مشکل این است که ثقهٌ که می گوید یعنی آدم مورد اعتمادی است. عدلٌ که می گوید یعنی عادل است. ولی بحث این است که عدالت را آیا بر مبنای اینکه خودش احراز عدالت کرده است یا اصل را عدالت در راوی می دانسته است. آن دیگر در شهادت مستقیم آن بحث ها نمی آید. خب این ها همه بحث هایی هست که آقایان دارند.

سوال:.. اصاله الحس اینجا جاری نمی شود

پاسخ: نه بحث اصاله الحس نیست. بحث این است که آیا آن حس معتبر آنها با حسّ معتبر ما یکی هست یا نیست.

سوال: حاج آقا این اختلافی که پیش می آید بین شیخ و نجاشی ... اینها اگر ... متعارف باشد چه طوری با هم ....

پاسخ: نه حالا این جور موارد در موردشان مثلا حدسی صورت گرفته باشد. بحث را شما در موردی قرار دهید که هیچ گونه اختلاف نظر نیست. آن بحثی که حالا اگر اختلاف نظر شدند، ما نمی خواهیم توثیقاتی که در موارد اختلاف نظر را چیز کنیم. بحث را در موردی قرار دهید که همه متفق القول یک چیز را می گویند.

سوال: در کبرای اعتبار....

پاسخ: در اینکه، در شرایط قبول خبر آیا فرض کنیم یک شرایط واحد دارند. قول غیر امامی را حجّت می داند یا نمی داند؟ این توثیقات آیا بر مبنای قول ابن عقده زیدی هست؟ ما ممکن است بگوییم که ما آن را قبول نداریم. نمی دانم از این جور اختلافاتی که وجود دارد که آیا در صحت خبر صحت مذهب شرط هست و ایمان معتبر است یا نیست و امثال این اشکالاتی که اینجا هست.

خب ببینید و منهنا یظهر که بعضی ها خواسته اند که همان پاسخ هایی که آقایان در بحث توثیقات ائمه رجال داده اند همان پاسخ ها را در بحث مرسلات صدوق بیاورند در حالی که بین این دو بحث فرق هست. من آن بحث را اشاره کردم این عرایضی که کردم همه مطالبی هست که مطالب اقایان هست. من فقط برای این این بحث را کردم که بگویم بین این دو بحث تفاوت هست. عمده تفاوتی که هست این است که مرحوم صدوق کتابش را برای مقلّدین نوشته است برای علما ننوشته است. می گوید جمیع ما فیه مستخرج، من فقط آن چیزهایی که فتوا به آن می دهم در اینجا آورده ام. و این برای استفاده مقلدین نوشته است. استفاده مقلّدین نیازی نیست که مبنایش برای عموم افراد قابل پذیرش باشد. و خود ایشان هم اشاره می کند که کأنه آن چیزهایی که در این کتاب آورده ام برای من حجّت هست. اما اینکه برای کلّ طایفه حجت است، و اعتقد انّها حجّهٌ فیما بینی و بین ربی. این دیگر همچین چیزی ندارد. یعنی آن هدف عامّی که در مورد کتب رجالیّین هست که آن هدف از اینجا ناشی می شود که این کتاب برای دانشمندان نوشته شده است. این هدف عام در مورد مرسلات صدوق،

سوال:... آن مدارک دستش نیست آن هم ننوشته

پاسخ: نه برای آنها ننوشته است. این کتاب را برای استفاده، مثل رساله توضیح المسائل است. من لا یحضره الفقیه رساله توضیح المسائل شیخ صدوق است. فقط ایشان سبکش در رساله توضیح المسائل این است که با ذکر سند ذکر می کند. خیلی تفاوت با رساله های توضیح المسائل کنونی نیست. همچنین منهنا در ضمن بحث هم عرض کردم. بعضی ها این بحث توثیقات ائمه رجال را در بحث اعتبار روایات کلینی و امثال اینها هم وارد کرده اند این مقایسه هم مقایسه صحیحی نیست چون اینجا سند ذکر کرده است اینکه ایشان کتاب، اگر معتبر نباشد روایاتش دیگر بی فایده می شود و بنابراین مؤلف باید به گونه ای رفتار کرده باشد که همه روایت هایش معتبر باشد نه، سلسله سند ذکر کرده است خب بررسی می کنند سند هایش را دانشمندان سند هایش درست بود قبول می کنند و درست نبود قبول نمی کنند. خب اینجا حالا یک نکته ای را من عرض کنم گاهی اوقات یک همچین تصوری ممکن است شود که شاید مثلا شیخ صدوق روایاتی که در کتابش آورده است این قال الصادق گفته است این روایت متواتر بوده است. یعنی آن حسّ که همه افراد قبول داشند و امثال اینها. ما احتمال می دهیم که این روایات متواتر باشد و بنابراین با متواتر بودن این روایات کأنه دوران امر بین حس به نحو تواتری هست یا اینکه نه، حسّ غیر تواتری. اینجوری مثلا بیان را بخواهیم تعبیر کنیم. ولی به طور کلّی حالا نمی خواهم وارد ریزه کاری این بحث شوم یک نکته ای می خواهم عرض کنم. آن این است که اینکه مرسل صدوق که در هیچ منبع حدیثی دیگری وارد نشده است متواتر باشد، تقریبا آدم مطمئن است که درست نیست. چطور می شود که یک روایت متواتر باشد و فقط در کتاب صدوق وارد شده باشد آن هم به نحو مرسل. این که ما حداکثر چیزی که احتمال می دهیم که احتمالش هم هست آن این است که یک روایت معتبر در نزد شیخ صدوق بوده است. که خب بعد آن بحث پیش می آید که آیا روایت معتبر در نزد شیخ صدوق در نزد ما هم معتبر هست یا در نزد ما هم معتبر نیست. این را برای این مقدمه آورده ام که حاج آقا در بحث مرسلات صدوق یک تعبیری دارند ایشان تعبیر می کنند که این بحث اینکه در قاعده لا ضرر این را عنوان کرده اند، ایشان می فرمایند که اینکه شیخ صدوق یک روایتی را معتبر می داند در واقع برگرفته از یک صغری و یک کبری است. صغری این است که یک روایت معتبری در این مسئله وجود دارد. کبری اش هم این است که روایت معتبر چه روایتی است. شرایط اعتبار روایات را. بعد ایشان می فرمایند که ما در آن کبری که شرایط اعتبار روایات چیست آن کبری، کبری استنباطی است. بنابراین این که ما می گوییم که دوران امر بین حسّ و حدس هست، اینجا این جور نیست. اینجا چون کبری قضیه حتما حدسی است اینجا قطعا حدس در آن به کار رفته است. یعنی در اینکه شیخ صدوق این روایت را معتبر می داند، این نتیجه یک کبری کلی هست که شرایط اعتبار روایات چیست؟ دو اینکه این شرایط اعتبار روایات در اینجا وجود دارد. قسمت دومش خب بگوییم حسّی هست و اشکال ندارد. ولی اینکه شرایط اعتبار روایات چیست خب یک امر استنباطی است که ایا صحت مذهب دخالت دارد یا خیر؟ توثیق عدلین می خواهد یا توثیق عدل واحد کفایت می کند و اینها؟ پس بنابراین از دوران امر بین حسّ و حدس اینجا نمی شود کمک گرفت. این مبنایی که حاج آقا می فرمودند یک پیش فرضی باید برایش فرض کنیم آن این است که احتمال در تواتر نمی رود. احتمال اینکه یک روایت متواتری اینجا وجود داشته باشد، این حداکثر چیزی که هست این است که این روایت روایت معتبره است. آنوقت این بحث هست که اینکه یک روایت معتبره باشد دو تا مقدمه دارد. یکی اینکه شرایط اعتبار روایت چیست و دو اینکه این شرایط اعتبار روایت در ما نحن فیه وجود دارد. این است که من به نظرم ما این که خیلی ها تصور می کنند که کأنه این روایت های مرسلات و امثال اینها شاید متواتر باشد اصلا احتمال به تواتر آن نمی رود. حالا غیر از اینکه در موارد مرسلاتی که در سیاق مسندات قرار گرفته است ما وقتی مراجعه می کنیم، آن بحث تواتر و امثال اینها تقریبا به ندرت، یعنی حالا تواتر تعبیر نکنم، کثرت راویان آن روایت به ندرت هست به خصوص آن در جایی هست که آن کثرت راویان هم هست در جایی هست که کثرت راویانش نقل شده است. اینکه این روایت مرسل فقط در کتاب شیخ صدوق باشد و در جای دیگر نباشد با اینکه متواتر باشد و راویان زیاد و متعدد داشته باشد، هیچ یک از اینها در هیچ جایی از اینها عین و اثری نباشد اینها آدم مطمئن است که به این شکل نیست.

سوال:...

پاسخ: بحث عمده اش این است که آیا معتبر نزد صدوق است یا نزد ما؟ با توجه به اینکه مبانی شیخ صدوق در اعتبار می تواند با مبانی مقبول نزد ما متفاوت باشد و اعتبار مبانی و عدم اعتبار مبانی هم یک امر حسّی نیست و یک امر حدسی هست ما نمی توانیم اعتبار روایت را اثبات کنیم.

سوال:...ولی اینکه بدون سند ذکر کند این خودش یک چیزی دارد بعدی دارد دیگر

پاسخ: نه بعدی ندارد و فتاوایش بوده است.

سوال:...

پاسخ: چرا خرده؟ خرده ندارد برای مقلدینش است.

در مورد خصوص این روایات اینکه این روایت کل شیءٍ مطلق حتی یرد فیه نهیٌ، این را شیخ صدوق به این مضمون در کتاب اعتقاداتش هم اشاره کرده است. ولی تعبیری که در کتاب اعتقادات آورده است این تعبیر به آن روایتی که ما از امالی شیخ طوسی نقل کردیم نزدیک تر است. تعبیری که در فقیه هست کل شیءٍ مطلق است. کل شیءٍ مطلق حتی یرد فیه نهیٌ است. ولی تعبیری که در کتاب صدوق بود، الاشیاء مطلقه بود. به صیغه جمع و مطلقه. در اعتقادات الاشیاء مطلقه به کار برده است. از این جهت عبارت به عبارت چیز نزدیک تر شده است. عبارت را می خوانم،

**باب الاعتقاد فی الحظر و الاباحه. قال الشیخ رضی الله عنه**

قال الشیخ یعنی شیخ صدوق.

**اعتقادنا فی ذلک ان الاشیاء کلها مطلقه حتی یرد فی شیءٍ منها نهیٌ**

این یک مقدار زیادی یک مقداری نزدیک می شود. بنابراین آن احتمالی که ما مطرح می کردیم که ممکن است که اصلا شیخ صدوق با اعتماد به همان روایت امالی روایت حسین بن ابی غندر این روایت را آورده باشد با توجه به نقل چیز نزدیک تر می شود. البته باز ما لم یرد علیک امرٌ و نهی، ذیلش یک کمی فرق دارد ولی باز این نزدیک تر می شود عبارت شیخ صدوق در اعتقادات به عبارتی که به عنوان روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. خب حالا یک نکته ای را من اینجا عرض کنم، مرحوم صدوق باب الاعتقاد فی الحظر و الاباحه عنوان کرده است. بحث حظر و اباحه یک بحث قدیمی اصولی بوده است که در زریعه سید مرتضی که اولین کتاب اصولی مفصل ما هست وارد شده است. در عدّه شیخ طوسی وارد شده است. اختلافات این مسئله را نقل کرده است در شیخ طوسی هم در اینجا مطلب نقل کرده است. در عدّه جلد 2 صفحه 741 این بحث وارد شده است و عنوان کرده است مرحوم شیخ طوسی. آنجا اختلاف اقوالی که آیا، سه تا قول نقل می کند. علی الحظر أو الاباحه علی الوقف. می گوید مرحوم سید مرتضی قائل به این است که اشیاء علی الاباحه هستند و خود ایشان قائل هستند به اینکه بر چیز هست. حرف اینها این است، بحث حظر و اباحه بحث این است که اگر شرعی وارد نشده باشد. اصلا شرع نداشتیم، ما بودیم و عقلمان. نسبت به یک شیئی نمی دانیم که مباح هست یا محرّم هست آیا باید بگوییم مباح است یا باید بگوییم محرّم است؟ بحث سر حکم عقل لولا الشرع است اصلا. مرحوم سید مرتضی می گوید که اصل اولی این است که اشیاء را بگوییم که مباح است. مرحوم شیخ طوسی قائل به وقف است. عقل انسان چنین حکمی نمی کند. ممکن است مباح باشد، ممکن است، ما نمی دانیم اینجا، ایشان قائل به توقّف است. می گوید عقل انسان در مسئله حظر و اباحه نکته ای ندارد. گویا مرحوم شیخ صدوق این روایت را داخل در بحث حظر و اباحه فهمیده است. آن بحث غیر از بحث این است که ما شک داریم که آیا از شرع چیزی به ما رسیده است یا خیر. اصل اولی برائت است یا نیست. این بحثی که ما در برائت داریم با بحث حظر و اباحه ای که در کتاب های اصولی ما مختلف است آن یک زاویه دید دیگری است. ما نحن فیه این است که آیا حکم، آن بحث حکم واقعی است. اصلا. حکم ظاهری نیست که با قبح عقاب بلا بیان هم منافات ندارد. بحثی که مرحوم شیخ طوسی مطرح می کند می گوید واقعا عقل انسان چیزی درک نمی کند. اما حالا ظاهرا شارع نمی تواند به ما احتجاج کند یا می تواند احتجاج کند آن بحث غیر از، به نظر می رسد که مرحوم شیخ صدوق این دو تا بحث، کأنه این دو روایت را از مصادیق بحث اباحه دانسته است و امثال اینها حالا این اجمال بحث باشد و توضیح بیشتر مطلب را شنبه در موردشان توضیح خواهم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

اجمال بحث سندی این بود که ما روایت را از جهت سندی نتوانستیم درست کنیم.